در پنل ضرورت طراحی سیاست مهاجرتی برای ایران و مدل مطلوب آن مطرح شد

سیاست شکست‌خورده بازگشت

تحصیل دانش‌آموزان افغان در ۳۲ هزار مدرسه ایران

چهارشنبه هفته گذشته پنل «ضرورت طراحی سیاست مهاجرتی برای ایران و مدل مطلوب آن» در سالن کنفرانس پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف با همت اندیشکده مهاجرت برگزار شد. این نشست با حضور احسان هوشمند، جامعه‌شناس و پژوهشگر مسائل ایران، آرش نصراصفهانی جامعه‌شناس، محمدمهدی دهدار پژوهشگر سیاست‌گذاری مهاجرت برگزار شد و دبیر این جلسه پیمان حقیقت‌طلب مدیرپژوهش اندیشکده دیاران بود.

در ابتدای این جلسه حقیقت‌طلب گفت: «طبق آمارهای جهانی جمعیت مهاجران جهان به حدود ۳۰۰ میلیون نفر رسیده است. برآورد می‌شود بین شش تا هشت میلیون ایرانی خارج از کشور زندگی می‌کنند. از سویی دیگر گفته می‌شود که بین پنج تا هشت میلیون مهاجر غیرایرانی درحال حاضر در داخل ایران زندگی می‌کنند». او با بیان اینکه این دو عدد بیانگر اهمیت موضوع مهاجرت در زندگی افراد ساکن در ایران است تصریح کرد: «در حوزه حکمرانی مهاجرت در سال اخیر شاهد چند اتفاق مهم بودیم. تصویب کلیات تاسیس سازمان ملی اقامت و ارائه لایحه حمایت از ایرانیان خارج از کشور دو اتفاق مهم این حوزه بودند». حقیقت‌طلب با طرح چند سؤال که در این نشست مطرح بود، بیان کرد: «در ماه‌های اخیر حضور مهاجران افغانستانی توجهات بیشتری را برانگیخته است. نتیجه نهایی خیلی از مباحث مطرح‌شده در هفته‌های اخیر حول این سؤال شکل گرفته که سیاست مهاجرتی ایران چیست؟ اصلا سیاستی وجود دارد؟ اگر وجود دارد چه نقدهایی بر آن وارد است و شکل مطلوب چیست. اگر وجود ندارد به چه شکل باید باشد و چه ویژگی‌ها و ابعادی باید در نظر گرفته شوند؟ اینها سؤالاتی هستند که امروز به آن خواهیم پرداخت».

هوشمند: جامعه در این وضعیت پذیرای مهاجران گسترده افغانستانی هم شد، دون آنکه مقدمات لازم برای پذیرایی و اداره این موج گسترده مهمانان افغانستانی مهیا شده باشد؛ چون سیاستی برای آن نداشتیم. من چند تا عدد می‌گویم که احتمالا جایی نشنیدید. الان ۳۲ هزار مدرسه ما (حداقل؛ عدد یک مقدار بیشتر است و دقیق برایتان نمی‌گویم) دانش‌آموز افغانستانی داریم. در برخی از مدارس بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد دانش‌آموزان افغانستانی هستند. خب برای این عدد بزرگ اندیشه کرده‌ایم؟ برایش تدارک دیدیم. ما وقتی که میهمان اینجاست باید برایش برنامه‌ریزی داشته باشیم. این وضعیت برنامه‌ریزی نداشت؟ مگر برای امورعادی‌اش. مگر برای حاشیه‌نشینی‌مان داشتم؟ مگر برای ترافیک داشتیم؟ مگر برای مسائل شهر سنندج داشتیم؟ مگر برای میرآباد و امیرآباد و شیرآباد و تقنقان و اینها (اینها حاشیه‌های شهر هستند). برای مندلی داشتیم؟ مگر برای کوی علوی داشتیم؟ نداشتیم. خب! ۳۲ هزار مدرسه عدد خیلی زیادی است!

هوشمند گفت: «در ۱۱ استان در مدرسه‌ها بین ۱۰۰ تا هزار نفر از دانش‌آموزان افغانستانی هستند. شما نگاه کنید! دو هزارو ۵۰۰ مدرسه تهران دانش‌آموز افغانستانی دارند. شهرهای دیگر را ببینید هر هزار و ۳۰۰ تا؛ استان قم دوهزارو ۷۰۰ تا؛ استان فارس دوهزارو ۸۰۰ تا؛ البرز که یکی از بالاترین آمارها را البته به لحاظ عدد دارد. بلوچستان دوهزارو ۸۰۰ دانش‌آموز دارد. عددهای دیگر را نمی‌خوانم. تعداد مدرسه را می‌گویم‌ها که را دقیق‌تر می‌گوید. دو بلیون یول برای من خیلی و ما اینها را بذرقیتم دون اینکه برای این دانسان فقط یک استان داشته باشیم. اینها آیا فکر کردیم اگر اینها را پذیرفته چه می‌شود؟ بخش عظیمی از اینها بچه‌های سنی‌مذهب هستند. قدمشان هم ویژه شد. ما ملی آموزش رسمی جمهوری اسلامی در برنامه معارف در مدارس، آموزش شد اینجا به عنوان یک مدل؛ به این ایجاد می‌کند؟ ظهور برنامه درسی پنهان در ساختار آموزش و پرورش. کاهش کیفیت آموزش. تزلزل سلامت نوع و روان هم دانش‌آموزان افغانی و هم ایرانی از نتایج آن است. همین مسئله می‌شود دلیل تشنجی‌ایی که رخ می‌دهد. آیا برایشان مشاور گاهی تعریف کردند؟ اصلا مشاور در مدارس داریم که بگویم مشاور گاهی؟ آیا نیروی تحصیلی‌شده و معلمان آموزش‌دیده که در کلاس بی‌حرمتی به افغانستانی‌ها نکنند، برایشان تدارک دیدیم؟! نه تربیت نکردیم. ما جامعه مسئله‌داری در این موضوع هستیم. ما جامعه‌ای هستیم که از توان و ظرفیت علوم انسانی و ظرفیت دانشمندان و محققان خودمان در این باره استفاده نکردیم و موضوعات مهاجرت را نادیده گرفتیم.**

هوشمند خاطرنشان کرد: «شما بروید لیست پایان‌نامه‌های علوم انسانی دانشگاه‌های کشور را نگاه کنید. باورکردنی نیست. فاجعه است. ما کار نکردیم. دانشگاه ما هم برای ایران به‌ویژه در حوزه علوم انسانی نیندیشیده. در نتیجه ما تولید متن ادبیات و متعاقب آن سیاست برای کشور نداریم. دانش ما درباره ایران خیلی ناچیز است. درباره همه داستان‌هایی که گفتم، باید ده‌ها جلد کتاب نوشته می‌شد. اصلا ورود کردهای عراق به جنگ در اوایل انقلاب و بعدا در جنگ با ایران... شما می‌دانید دیگر؛ مهاجرت‌های فتح الفتح و عملیات والفجر ۸ و به بعد تمام کردوهای عرب که قرار بودند که داشتند فرماندهی می‌کردند و تیپ و اراده می‌کردند و کمک می‌کردند تا ماجرای غمبار حلبچه اتفاق افتاد. این تجارب کجاست؟ نظام سیاسی و نظام تدبیر در کشور از این تجارب چه استفاده‌ای کرده؟ نکرده؛ حالا می‌سبم به مهاجران افغانستان تا بسیج الان چه وضعیتی داریم».

ایران، جامعه‌ای پرسنله

هوشمند با بیان اینکه در حوزه مهاجران افغانستان باید دو شاخص را در نظر بگیریم گفت: «شاخص اول این است که امروز جامعه ایران روزهای درخشانی را پشت سر می‌گذارد. روزهای تلخی را پشت سر می‌گذارد. من همین الان دارم از شرایط تلخی خدمت شما می‌آیم. نشاندهنده از خشونت، قتل، جنایت، گسترش آن، فقر، تورم، مسکن، حاشیه‌نشینی. الان شهر سنندج بیش از ۶۰ درصدش حاشیه‌نشین هستند. اهواز و مشهد هم همین شرایط را دارند؛ مشهد اولین شهر حاشیه‌نشین کشور و اهواز، دومین شهر حاشیه‌نشین است. قزوین و قم و... زنده‌های دیگر را دارند. شهرهای کوچک؛ بیرانشهر، نقطه صفر مرزی در آذربایجان غربی. شهرهای کوچک؛ دیواندره استان کردستان. شهر کوچک؛ شاهرود. اینها در حالی که شاهرود چابهار را کدامیک از شما دیده‌اید. هرکس به حاشیه شهر چابهار یا زاهدان برود و ۱۰ شب از آنجا بماند و برگردد، فقط اینها فهوده می‌شود. آیا با این سبک و سیاق می‌خواهید تحول کشور را پیش ببنی کنیم که به چه سمتی خواهیم رفت. پس چالش‌های ما در این حوزه بسیار کلی‌تر و بزرگ‌تر است. ما برای ۵۵ درصد از دانش‌آموزان منطقه جوادآباد که افغانستانی‌ها هستند و ۴۵ درصد ایرانی هستند، ما برای ۳۶ درصد دانش‌آموزان کهریزک که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی، ما برای ۴۰ درصد دانش‌آموزان پیشوا که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی، ما برای ۳۲ درصد دانش‌آموزان پیشوا که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی؛ ما برای ایرانی‌هایش و نه برای افغانستانی‌هایش برنامه‌ریزی تدارک نداریم. ما در این زمینه جامعه ضعیف و شکننده‌ای شدیم. تولید علم در این حوزه‌ها با مشکل دست به گریبان است. قاعدتا نمی‌شد انتظار داشت در این شرایط دشوار (شاخص‌های اکفا) و پیچیده با مهاجران محترم افغانستانی به کوه‌های دیگر در این شرایط اتفاقه رفتار بشود مگر آنکه نظام تدبیر در کشور به این مسئله به عنوان یک پدیده یا اهمیت توجه کند. کار کارشناسی صورت بگیرد و راه‌حل‌های ملی برای آن پیدا کند».**

سیاست شکست‌خورده بازگشت

در ادامه این جلسه محمدمهدی دهدار کارشناس سیاست‌گذاری مهاجرت به بررسی مسائل حوزه مهاجرت پرداخت. او با بیان اینکه ما اگر بخواهیم در مورد یک چیزی که مطلوبمان هست صحبت کنیم، قطعا نمی‌توانیم بدون در نظر داشتن آنچه بر ما گذشته و آنچه در گذشته داشتیم و وضعیت فعلی صحبتی کنیم، گفت: «یعنی باید یک دغدغه‌مان بنگریم و بعد از آن هم وضعیت فعلی را در نظر داشته باشیم. اینکه آقای تنبر توضیحاتی دادند. من هم چیت چاه‌آذری و مجدد می‌گویم؛ از نظر من، ما در تقریبا چهار دهه گذشته یک مجموعه سیاست‌هایی در قبال مهاجران داشتیم که بین دو سر طیف دهرهای باز و بازگشت بوده و حالا در دو دهه گذشته اشکالی از ساماندهی تلاش شده که در قبال مهاجران وجود داشته باشد. اینها به یک معنا سیاست‌های مهاجرت بودند و به یک معنا نبودند. از این نظر مجموعه اقداماتی شده، بنا بر اقتضائات روز و با بر دولتی که بر کار بوده و مسائلی که پیش می‌آمده، بیشتر واکنشی بوده تا اینکه ما به عنوان یک حاکمیت در دانش و علم سیاست‌گذاری بگویم چارچوب سیاستی مدونی داشته و حالا یک سری مجموعه قوانین در ارتباط با آن داشتیم؛ نه چنین بود. اما طبیعتا سیاست به معنی کلی‌اش درباره مهاجرت وجود داشته است».**

وی افزود: «مورد بعدی که نشان می‌دهد چرا ما باید یک سیاست مدون مهاجرتی داشته باشیم این است که حتی همان اقدامات نقطه و نیمه هم به نتیجه روشنی نرسیده است؛ یعنی ما وقتی به سیاست بازگشت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که عملا سیاست بازگشت شکست می‌خورد. حالا اینکه چرا شکست می‌خورد هم بحث دیگری است. ولی نشان می‌دهد که همه شمل اقتصادی سیاست و اینکه درواقع ما یک چارچوب مشخصی نداشتیم. از یک طرف حمت حاکمیت و دولت را باز گذاشته تا به شرایط موجود بتواند اقدام کند و از طرفی هم وضعیتی را برای مهاجران پیش آورده که بلاتکلیفی‌شان را به دنبال داشته می‌گذاشتی شب آر خفاءه. ما فرار هستیم. در مهاجران در دولت نتاری دیده می‌شود. در نتیجه بنود سیاست‌گذاری هوشمندانه. نتیجه‌اش هم چه می‌شود؟ رنج و درد به ویژه برای مهاجران محترم افغانستانی».

افزایش هزینه تحصیل را بچه‌ی‌ایم

این جامعه‌شناس با اشاره به افزایش هزینه‌های مدارس در نتیجه افزایش مهاجران گفت: «اصلا آموزش و پرورش رنج این فکر کرده است؟ شما مدرسه‌ای را که قبلا با اولیا اولیا می‌گردانید. هر روز در آن دانش‌آموزان افغانی را می‌آورید و والدین افغانستانی‌ها هم فقیر هستند و نمی‌توانند کمک کنند و بعد می‌گویید مدرسه من امکانات ندارد و بعد می‌آید و می‌گویید بول ندارم. مشارکت اولیا و مربیان کم بوده و کیفیت آموزش قربانی می‌شود. و به همین ترتیب موارد فراوان دیگری که من در چالش‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و هویتی نوشته بودم که به آن توجه نکردند و نکردیم. نتیجه چه می‌شود؟ پرسش شما می‌شود. همه اینها را گفتم؛ چون سیاست مناسب وجود ندارد. پیچیدگی‌های اقتصادی که لافاق بخش عمده‌ای از هویت‌شان را (با ما همه ایرانی‌ها) اشتراکات فراوانی دارد، جذب جامعه میلی نمی‌شود. ما در حال شکل‌گیری کنوباهی جمعیتی از جمعیت مهاجر که به شرایط خودش هویت متفاوتی از جامعه میزبان قائل است، روز به روز هر شمار نابود و برگرد. فقط اینها نمی‌توانند دیگر تنا آوردن باشند. آیا اصلا چه سیاستی داریم؟ کشور را پیش ببنی کنیم که به چه سمتی خواهیم رفت. پس چالش‌های ما در این حوزه بسیار کلی‌تر و بزرگ‌تر است. ما برای ۳۲ درصد از دانش‌آموزان منطقه جوادآباد که افغانستانی‌ها هستند و ۴۵ درصد ایرانی هستند، ما برای ۳۶ درصد دانش‌آموزان کهریزک که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی، ما برای ۴۰ درصد دانش‌آموزان پیشوا که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی؛ ما برای ۳۲ درصد دانش‌آموزان پیشوا که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی؛ ما برای ایرانی‌هایش و نه برای افغانستانی‌هایش برنامه‌ریزی تدارک نداریم. ما در این زمینه جامعه ضعیف و شکننده‌ای شدیم. تولید علم در این حوزه‌ها با مشکل دست به گریبان است. قاعدتا نمی‌شد انتظار داشت در این شرایط دشوار (شاخص‌های اکفا) و پیچیده با مهاجران محترم افغانستانی به کوه‌های دیگر در این شرایط اتفاقه رفتار بشود مگر آنکه نظام تدبیر در کشور به این مسئله به عنوان یک پدیده یا اهمیت توجه کند. کار کارشناسی صورت بگیرد و راه‌حل‌های ملی برای آن پیدا کند».**

سیاست بازگشت

در ادامه این نشست محمدمهدی دهدار کارشناس سیاست‌گذاری مهاجرت به بررسی مسائل حوزه مهاجرت پرداخت. او با بیان اینکه ما اگر بخواهیم در مورد یک چیزی که مطلوبمان هست صحبت کنیم، قطعا نمی‌توانیم بدون در نظر داشتن آنچه بر ما گذشته و آنچه در گذشته داشتیم و وضعیت فعلی صحبتی کنیم، گفت: «یعنی باید یک دغدغه‌مان بنگریم و بعد از آن هم وضعیت فعلی را در نظر داشته باشیم. اینکه آقای تنبر توضیحاتی دادند. من هم چیت چاه‌آذری و مجدد می‌گویم؛ از نظر من، ما در تقریبا چهار دهه گذشته یک مجموعه سیاست‌هایی در قبال مهاجران داشتیم که بین دو سر طیف دهرهای باز و بازگشت بوده و حالا در دو دهه گذشته اشکالی از ساماندهی تلاش شده که در قبال مهاجران وجود داشته باشد. اینها به یک معنا سیاست‌های مهاجرت بودند و به یک معنا نبودند. از این نظر مجموعه اقداماتی شده، بنا بر اقتضائات روز و با بر دولتی که بر کار بوده و مسائلی که پیش می‌آمده، بیشتر واکنشی بوده تا اینکه ما به عنوان یک حاکمیت در دانش و علم سیاست‌گذاری بگویم چارچوب سیاستی مدونی داشته و حالا یک سری مجموعه قوانین در ارتباط با آن داشتیم؛ نه چنین بود. اما طبیعتا سیاست به معنی کلی‌اش درباره مهاجرت وجود داشته است».**

وی افزود: «مورد بعدی که نشان می‌دهد چرا ما باید یک سیاست مدون مهاجرتی داشته باشیم این است که حتی همان اقدامات نقطه و نیمه هم به نتیجه روشنی نرسیده است؛ یعنی ما وقتی به سیاست بازگشت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که عملا سیاست بازگشت شکست می‌خورد. حالا اینکه چرا شکست می‌خورد هم بحث دیگری است. ولی نشان می‌دهد که همه شمل اقتصادی سیاست و اینکه درواقع ما یک چارچوب مشخصی نداشتیم. از یک طرف حمت حاکمیت و دولت را باز گذاشته تا به شرایط موجود بتواند اقدام کند و از طرفی هم وضعیتی را برای مهاجران پیش آورده که بلاتکلیفی‌شان را به دنبال داشته است. در واقع وضع فعلی در ادامه همان شرایطی است که عرض کردم؛ آنچه به آن «سیاست تعلیق» می‌گوییم را باید معنا کنم. یعنی مهاجری که درواقع همیشه حس می‌کند موقتی است، مهاجری که نمی‌داند فرزندش امسال مدرسه می‌رود آیا سال دیگر هم می‌تواند ادامه تحصیل دهد یا نه، مهاجری که نمی‌داند حساب کتاب بانکی می‌تواند داشته باشد یا نمی‌تواند داشته باشد و چنین وقتی که به مقامات رسمی هم گوش می‌کند می‌بیند در همین یک اتفاق دیگری برایش رخ می‌دهد».**

دهدار گفت: «اگر بخواهیم دقیق‌تر شویم، می‌شود در واقع به صورت تیتروار مسائل و ویژگی‌های وضع فعلی را در این موارد خلاصه کرد. اولا بلاتکلیفی مهاجران؛ فقدان سیاست‌های مشخص برای مهاجران، فقدان سیاست روشن برای مسیر اقامت و تابعیت، این سیاست‌ها سیاست‌ها و سازگاری هم ندارد. مشکلات پیچیده‌ای وجود؛ یعنی فرزندهای متفاوت مهاجران را مدنظر قرار نمی‌دهد؛ یعنی چندان مسائل زنان مهاجر و رسیدگی به آن را در نظر ندارد، و احتمالا به قومیت یا مذهب اینها توجهی ندارد، به وضعیت اقتصادی‌شان توجه ندارد و همه را در یک قفس یک‌جوراهی یا یک چوب می‌راند. مسئله خیلی اساسی‌تری که درگیر آن هستیم، فقدان داده و عدم شفافیت است که نارضایتی را هم از جامعه میزبان نیز به دنبال داشته و هم برای خود مهاجران که درواقع نمی‌دانند در چه وضعیتی به سر می‌برند.**

حالا اگر بخواهیم درباره سیاست مطلوب صحبت کنیم یعنی الان اگر بخواهیم بنشینیم سیاستی را طراحی کنیم، باید به اینکه این وضعیت فعلی و گذشته‌مان بود توجه کنیم. باید ببینیم چه منابعی داریم. یک بحث که ما بحث دانش بنیان‌گرای بُعد علمی و فنی را در این کشور، باید در نظر داشت. خب ما چراهای نداریم چرا اینکه این را بیاوریم که دانشی به اسم دانش سیاست‌گذاری داریم، شاخه‌ای به اسم سیاست‌گذاری مهاجرت وجود دارد، دسیپلینی به اسم مطالعات مهاجرت داریم و انباشت تجربه خیلی بزرگ مرزی داریم و کشور ما در هارم ایم؛ اینکه جغـرافیای قوانین مهاجرت را تدوین کردند، اینکه جطور سیاست‌گذاری کردند و گشوده‌ایی که شبیه به مهاجرت‌ها و بسیج مهاجرت‌هایی از نوع اتیوه مواجه بوده‌اند کردند چه هم مهم است. مثلا ترکیه که میزان جمعیت بزرگ مورد بوده است یا کشورهای آمریکای جنوبی مثلا کلمبیا که میزان مرزنوازلایی‌ها بوده به تجربه کشورهای اروپایی بعد از جنگ بوسنی. ولی این به معنای این نیست که لزوما از قاعدتا نمی‌شد انتظار داشت در این شرایط دشوار (شاخص‌های اکفا) و پیچیده با مهاجران محترم افغانستانی به کوه‌های دیگر در این شرایط اتفاقه رفتار بشود مگر آنکه نظام تدبیر در کشور به این مسئله به عنوان یک پدیده یا اهمیت توجه کند. کار کارشناسی صورت بگیرد و راه‌حل‌های ملی برای آن پیدا کند».

افزایش هزینه تحصیل را بچه‌ی‌ایم

این جامعه‌شناس با اشاره به افزایش هزینه‌های مدارس در نتیجه افزایش مهاجران گفت: «اصلا آموزش و پرورش رنج این فکر کرده است؟ شما مدرسه‌ای را که قبلا با اولیا اولیا می‌گردانید. هر روز در آن دانش‌آموزان افغانی را می‌آورید و والدین افغانستانی‌ها هم فقیر هستند و نمی‌توانند کمک کنند و بعد می‌گویید مدرسه من امکانات ندارد و بعد می‌آید و می‌گویید بول ندارم. مشارکت اولیا و مربیان کم بوده و کیفیت آموزش قربانی می‌شود. و به همین ترتیب موارد فراوان دیگری که من در چالش‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و هویتی نوشته بود که به آن توجه نکردند و نکردیم. نتیجه چه می‌شود؟ پرسش شما می‌شود. همه اینها را گفتم؛ چون سیاست مناسب وجود ندارد. پیچیدگی‌های اکافاق که بخش عمده‌ای از هویت‌شان با ما (با همه ایرانی‌ها) اشتراکات فراوانی دارد، جذب جامعه ملی نمی‌شود. ما در حال شکل‌گیری کنوباهی جمعیتی از جمعیت مهاجر که به شرایط خودش هویت متفاوتی از جامعه میزبان قائل است، روز به روز هر شمار نابود و برگرد. فقط اینها نمی‌توانند دیگر تنا آوردن باشند. آیا اصلا چه سیاستی داریم؟ کشور را پیش ببنی کنیم که به چه سمتی خواهیم رفت. پس چالش‌های ما در این حوزه بسیار کلی‌تر و بزرگ‌تر است. ما برای ۵۵ درصد از دانش‌آموزان منطقه جوادآباد که افغانستانی‌ها هستند و ۴۵ درصد ایرانی هستند، ما برای ۳۶ درصد دانش‌آموزان کهریزک که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی، ما برای ۴۰ درصد دانش‌آموزان پیشوا که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی؛ ما برای ۳۲ درصد دانش‌آموزان پیشوا که افغانستانی هستند و بقیه ایرانی؛ ما برای ایرانی‌هایش و نه برای افغانستانی‌هایش برنامه‌ریزی تدارک نداریم. ما در این زمینه جامعه ضعیف و شکننده‌ای شدیم. تولید علم در این حوزه‌ها با مشکل دست به گریبان است. قاعدتا نمی‌شد انتظار داشت در این شرایط دشوار (شاخص‌های اکفا) و پیچیده با مهاجران محترم افغانستانی به کوه‌های دیگر در این شرایط اتفاقه رفتار بشود مگر آنکه نظام تدبیر در کشور به این مسئله به عنوان یک پدیده یا اهمیت توجه کند. کار کارشناسی صورت بگیرد و راه‌حل‌های ملی برای آن پیدا کند».**

موضوع مهاجران همیشه امنیتی است

آرش نصراصفهانی به‌عنوان اولین سخنران این جلسه گفت: «سیاست ایران در قبال پناهندگان افغان از همان اول دهه ۷۰ بازگشت بوده است و همین باعث شده تا در ارائه تمام خدمات به مهاجران سختگیری جدی وجود داشته باشد». او با بیان اینکه به مهاجران در ایران خدمات ارائه می‌شود اما این خدمات همیشه نصفه‌ونیمه هستند، گفت: «هدف از این خدمات نصفه‌ونیمه بازگشتن افغان‌ها به افغانستان است».

نصراصفهانی با بیان اینکه در این سال‌ها موضوع مهاجران همیشه امنیتی شده است، اخطرشان کرد: «یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست مهاجرتی ایران در چهار دهه اخیر تبدیل استفاده از کمپ‌ها برای کارفرمایان ایرانی بوده است. از طرف دیگر استفاده از کمک‌های بین‌المللی هم تحت تأثیر روابط ایران با غرب بوده و در نتیجه کمک خاصی جذب نشده است».

این جامعه‌شناس با طرح این سؤال که سیاست مهاجرتی مطلوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، پاسخ داد: «فرایند رسمی پذیرش پناهجو باید راه‌اندازی شود. مبارزه با شبکه‌های قاچاق مهاجر و ورود غیررسمی باید در پیش گرفته شود. سیاست‌های اعطای تابعیت و ادغام رسمی مهاجران ضروری است. سیاست‌های ضدتبعیض در فرصت‌های کوتاهی برای حمایت از مهاجران و سامانه‌های احراز هویت ایفاد مانند ایرانیان باید در نظر گرفته شود».

نصراصفهانی در ادامه اخطارشان گفت: «فرایندهای اخراج مهاجران باید به صورت قانونی و طی مراحل خاص‌ش شود. نه به شکل فعلی که توهین‌آمیز و تحقیرکننده است. آگاهی‌بخشی عمومی در مورد مهاجران و رفع تصویر و ذهنیت منفی علیه مهاجران در اجاد جامعه ایران بسیار مهم است».

نصراصفهانی به سیاست بازگشت ایران در قبال مهاجران افغانستانی در ۴۰ سال اخیر اشاره کرد و موانعی را که برای ادغام مهاجران افغانستانی وجود دارد، برشمرد. در گفت‌وگو با برخی از سیاست‌مداران عمومیا خیلی از آنها به این موارد اقرار می‌کنند که سیاست ایران سیاست بازگشت و سیاست عدم ادغام بوده است؛ ولی تنبر بزرگی در دل و ذهن سیاست‌گذار ما وجود دارد و آن ورود مهاجرتزاده است؛ یعنی حتی این ترس را که به سیاست ادغام اصلاحات ساختاری در قبال مهاجران در ایران داشت که ما با مهاجران سرزمین افغانستان روبه‌رو هستیم».

او ادامه این نشست حقیقت‌طلب به‌عنوان دبیر پنل با بیان اینکه سرزمین افغانستان از توسعه‌نیافته‌ترین کشورهای جهان امروز است و هر حرکت و هر ارائه خدماتی باعث افزایش مهاجران از این کشور خواهد شد، گفت: «به تو ترس است که با ویژگی‌های مهاجرپذیر و جوید دارد. آرسوی دیگر یکی از نظریاتی که مطرح می‌شود، این است که این پدیده مهاجران نسل دوم و سوم و کسانی که سابقه اقامت طولانی‌مدت در مهاجران در ایران دارند، باعث ایجاد یک قومیت تازه در ایران می‌شود».

ایران همیشه مهاجرپذیر بود

در ادامه بحث احسان هوشمند، قومیت‌شناس و پژوهشگر حوزه مسائل ایران به نقد زیاده سیاست‌های ایران در قبال مهاجران پرداخت. او در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده مبنی بر اینکه آیا ایران در قبال مهاجران افغانستانی سیاست مشخصی داشته، اگر داشته، چه نقدهایی بر آن وارد است و اگر سیاستی وجود نداشته، این سیاست چگونه باید باشد و به‌طورکلی سیاست مطلوب چیست؟ گفت: «چند نکته عرض می‌کنم و بعد وارد صحبت می‌شوم. دوستان همگی می‌دانیم که امروز کشور ما میزبان چند میلیون مهاجر افغانستانی است. به لحاظ شخصی، من احسان هوشمند آرزو می‌کنم که مناسبات ما با افغانستان به گونه‌ای باشد که همه افغانستانی‌ها اگر رنجی/ دردی در سرزمین مادری‌شان دارند، اینجا میزبان مهربانی برای آنها باشیم و بتوانیم به میزبانی اخلاقی و با حفظ کرامات این میهمانان ارجمند بذیرای آنها باشیم. مثل شهروندان عادی همین‌طوری که آقای نصراصفهانی هم گفتند، بحث هویت و بحث تابعیت و آنها را حل کنیم. اما در کنار این آرزو، چند نکته فنی هم عرض می‌کنم. نکته اول این است که جامعه ایران در تاریخ خودش یک جامعه مهاجرپذیر بوده است. رفت‌وآمد گروه‌های اجتماعی به این سابقه چند هزار ساله دارد. من فقط یک نمونه را برایتان بگویم که در قرن چهارم بعد از اینکه در دوره سامانیان مهاجران در جست‌وجوی غنیمت به سمت ماوراءالنهر و به سمت دربا بودند، از شهر جزیره عربستان و یمن، بخش‌هایی از طوایف عرب وارد ایران شدند. این ورود به نحوی بود که بعضی منابع نوشته‌اند تاریخ چندده و چندصد هزار نفر وارد شدند؛ که گمان می‌رفت دیگر کل آن منطقه عرب‌نشین خواهند شد. ظهور شاهنامه و سرودن آن نیز برای این دوره است. جالب است که ما با بیان اینکه به مهاجران در ایران خدمات ارائه می‌شود اما این خدمات همیشه نصفه‌ونیمه هستند، گفت: «هدف از این خدمات نصفه‌ونیمه بازگشتن افغان‌ها به افغانستان است».**

نصراصفهانی با بیان اینکه در این سال‌ها موضوع مهاجران همیشه امنیتی شده است، اخطرشان کرد: «یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست مهاجرتی ایران در چهار دهه اخیر تبدیل استفاده از کمپ‌های برای کارفرمایان ایرانی بوده است. از طرف دیگر استفاده از کمک‌های بین‌المللی هم تحت تأثیر روابط ایران با غرب بوده و در نتیجه کمک خاصی جذب نشده است».

این جامعه‌شناس با طرح این سؤال که سیاست مهاجرتی مطلوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، پاسخ داد: «فرایند رسمی پذیرش پناهجو باید راه‌اندازی شود. مبارزه با شبکه‌های قاچاق مهاجر و ورود غیررسمی باید در پیش گرفته شود. سیاست‌های اعطای تابعیت و ادغام رسمی مهاجران ضروری است. سیاست‌های ضدتبعیض در فرصت‌های کوتاهی برای حمایت از مهاجران و سامانه‌های احراز هویت ایفاد مانند ایرانیان باید در نظر گرفته شود».

نصراصفهانی در ادامه اخطارشان گفت: «فرایندهای اخراج مهاجران باید به صورت قانونی و طی مراحل خاص‌ش شود. نه به شکل فعلی که توهین‌آمیز و تحقیرکننده است. آگاهی‌بخشی عمومی در مورد مهاجران و رفع تصویر و ذهنیت منفی علیه مهاجران در اجاد جامعه ایران بسیار مهم است».

نصراصفهانی به سیاست بازگشت ایران در قبال مهاجران افغانستانی در ۴۰ سال اخیر اشاره کرد و موانعی را که برای ادغام مهاجران افغانستانی وجود دارد، برشمرد. در گفت‌وگو با برخی از سیاست‌مداران عمومیا خیلی از آنها به این موارد اقرار می‌کنند که سیاست ایران سیاست بازگشت و سیاست عدم ادغام بوده است؛ ولی تنبر بزرگی در دل و ذهن سیاست‌گذار ما وجود دارد و آن ورود مهاجرتزاده است؛ یعنی حتی این ترس را که به سیاست ادغام اصلاحات ساختاری در قبال مهاجران در ایران داشت که ما با مهاجران سرزمین افغانستان روبه‌رو هستیم».

او ادامه این نشست حقیقت‌طلب به‌عنوان دبیر پنل با بیان اینکه سرزمین افغانستان از توسعه‌نیافته‌ترین کشورهای جهان امروز است و هر حرکت و هر ارائه خدماتی باعث افزایش مهاجران از این کشور خواهد شد، گفت: «به تو ترس است که با ویژگی‌های مهاجرپذیر و جوید دارد. آرسوی دیگر یکی از نظریاتی که مطرح می‌شود، این است که این پدیده مهاجران نسل دوم و سوم و کسانی که سابقه اقامت طولانی‌مدت در مهاجران در ایران دارند، باعث ایجاد یک قومیت تازه در ایران می‌شود».

ایران همیشه مهاجرپذیر بود

در ادامه بحث احسان هوشمند، قومیت‌شناس و پژوهشگر حوزه مسائل ایران به نقد زیاده سیاست‌های ایران در قبال مهاجران پرداخت. او در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده مبنی بر اینکه آیا ایران در قبال مهاجران افغانستانی سیاست مشخصی داشته، اگر داشته، چه نقدهایی بر آن وارد است و اگر سیاستی وجود نداشته، این سیاست چگونه باید باشد و به‌طورکلی سیاست مطلوب چیست؟ گفت: «چند نکته عرض می‌کنم و بعد وارد صحبت می‌شوم. دوستان همگی می‌دانیم که امروز کشور ما میزبان چند میلیون مهاجر افغانستانی است. به لحاظ شخصی، من احسان هوشمند آرزو می‌کنم که مناسبات ما با افغانستان به گونه‌ای باشد که همه افغانستانی‌ها اگر رنجی/ دردی در سرزمین مادری‌شان دارند، اینجا میزبان مهربانی برای آنها باشیم و بتوانیم به میزبانی اخلاقی و با حفظ کرامات این میهمانان ارجمند بذیرای آنها باشیم. مثل شهروندان عادی همین‌طوری که آقای نصراصفهانی هم گفتند، بحث هویت و بحث تابعیت و آنها را حل کنیم. اما در کنار این آرزو، چند نکته فنی هم عرض می‌کنم. نکته اول این است که جامعه ایران در تاریخ خودش یک جامعه مهاجرپذیر بوده است. رفت‌وآمد گروه‌های اجتماعی به این سابقه چند هزار ساله دارد. من فقط یک نمونه را برایتان بگویم که در قرن چهارم بعد از اینکه در دوره سامانیان مهاجران در جست‌وجوی غنیمت به سمت ماوراءالنهر و به سمت دربا بودند، از شهر جزیره عربستان و یمن، بخش‌هایی از طوایف عرب وارد ایران شدند. این ورود به نحوی بود که بعضی منابع نوشته‌اند تاریخ چندده و چندصد هزار نفر وارد شدند؛ که گمان می‌رفت دیگر کل آن منطقه عرب‌نشین خواهند شد. ظهور شاهنامه و سرودن آن نیز برای این دوره است. جالب است که**

ضعیف هستیم به لحاظ شیوه اداره کشور؛ ولی حالا مثل مدرسه را که زدیم. وقتی ما مدرسه‌ها را از اردیبهشت برای ثبت‌نام‌کردن بچه‌های ایرانی شروع می‌کنیم و بعد افغانستانی‌ها را می‌آوریم و آن‌قدر ایسی فرایند را کش می‌دهیم تا مثلا ثبت‌نام از آخر مرداد و شهریور و مهر انجام شود. این دیگر فقط مسئله ایرادات نیست. این دیگر یک سیاست‌گذاری است. آقای هوشمند گفتند به مسئله افغان‌ها در سیاست‌گذاری گیر نکرده؛ بعضا کسی می‌تواند بهره از این نیروی کار ببرد و کمترین هزینه را در برابرش اعمال بدهد. این کاملا فکرشده است. در چند دهه هم به نظرم انجام شده و به همین منطق عمل پیش می‌رود. چطور هزینه‌ها را کم کنیم. چطور هزینه‌های اقتصادی و امنیتی یا حریتی؛ و چطور بتوانیم بهره را از نیروی کار ببریم. همه چیز هم در همین راستاست».

نکته دوم در مورد خاری را بر است. ببینید! ما در دهه ۶۰ سیاست درهای باز داشتیم. در دهه ۷۰ در مقطعی و دیگر هیچ وقت نداشتیم. درها بسته است. من بازعینی اینکه شما اجازه می‌دهید یک نفر فبلی یک فر